

مثنوی طریق التحقیق از کیست؟

سرور همایون (مدیر گروه زبان و ادبیات دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل)

حکیم ابوالمجد مجدود (حسن) بن آدم سنائی غزنوی، شاعر دوران‌ساز دوره دوم غزنوی، در ادب فارسی مقامی والا دارد؛ با این وصف، هنوز برخی از زوایای زندگی او در تاریکی مانده و درباره آثاری از او آگاهی کافی در دست نیست. یکی از دلایل این فقر آگاهی شاید آن باشد که آثار حکیم هنوز طبع انتقادی نهایی نیافته است. در این میان، چند اثر هست که عده‌ای از دانشمندان آنها را از خامه حکیم می‌دانند و عده‌ای دیگر در انتساب آنها به او شک و تردید نشان می‌دهند و حتی گاهی آنها را به ضرس قاطع به دیگری نسبت می‌دهند که در وجود خارجیشان یقین کامل نداریم. از جمله این آثار است منظومه طریق التحقیق.

در این گفتار، نویسنده کوشیده است روشن کند که منظومه طریق التحقیق از حکیم سنائی است و کسانی که آن را به شاعری صوفی مشرب به شهرت احمد بن حسن بن محمد نخجوانی نسبت داده‌اند به خطا رفته‌اند. این انتساب را باراول مرحوم احمد آتش، دانشمند مشهور ترک، مطرح ساخته سپس محقق محترم دکتر بوواتاس سوئدی در رساله دکتری خود پرورانیده و ضمیمه طریق التحقیق در سال ۱۹۷۳ به نشر سپرده است.^۱ اشکالاتی که ایشان برای انتساب این منظومه به حکیم غزنه برشمرده‌اند به شرح زیر است:

1) *Tariq ul-Tahqiq*, A Sufi Mathnavi, ascribed to Hakim Sanai of Ghazna, and probably composed by Ahmad b. al-Hasan b. Mohammad an-Naxčavani, Bo Utas, Scandinavian Institute of Asian Studies, Sweden 1973.

۱. در تذکره لباب‌الالباب، این اثر از حکیم غزنوی خوانده نشده است.^۲

این ایراد موجب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا که عوفی، در تذکره خود، نه فقط از طریق‌التحقیق به نام حکیم غزنوی یاد نکرده بلکه ذکر آثار او را کلاً از قلم انداخته و این رساله را به نام شاعر دیگری هم نوشته و به نقل صرف یک قصیده از سنائی بسنده کرده است. بنابراین، نام نبردن از طریق‌التحقیق این گمان و شک را پدید نمی‌آورد که این منظومه را از قلم حکیم نمی‌دانسته است.^۳

۲. این منظومه در کلیات حکیم، مثلاً در نسخه خطی آرشیو ملی کابل، نیامده است.

این ایراد هم بر جای نیست؛ زیرا که نسخه مذکور منتخبات منظومه‌ها و قصاید حکیم است چنان که، در آن، تنها از منظومه حدیقه پنج هزار بیت نقل شده است و در بخشهای دیگر کم و کسرهای فراوان دارد. ضمناً، در این نسخه سال وفات حکیم را به حساب شمسی (سهواً هلالی) ۵۲۹ نوشته‌اند ولی دانشمندان همان هلالی (قمری) را درست تصور کرده‌اند.^۴

۳. در دو نسخه منظومه طریق‌التحقیق اسمی از سنائی نیامده: در یکی که قدیمی‌تر و تاریخ کتابت آن ۸۹۰ ه است، سراینده «لجامی» ذکر شده؛ در دیگری، که در سال ۸۹۸ ه استنساخ شده، «مجافی» آمده و در پایان نسخه ابیاتی هست که واژه نخجوان (وطن شاعر) در آن قید گردیده و سنائی، صرفاً، در نسخه‌های تولیدی افغانستان و هندوستان به کار رفته است. بر این اساس، مرحوم احمد آتش و شاگردش بوواتاس ناظم طریق‌التحقیق را «نخجوانی لجامی» دانسته‌اند که در پایان نسخه سال ۸۹۰ ه چنین معرفی شده است:

تم طريقة المحققين من انشاء ملك العارفين احمد بن الحسن بن محمد النخجواني المعروف بالجامي.^۵

۲) ایشان، در کنار لباب‌الالباب، از برخی آثار دیگر هم یاد کرده‌اند؛ اما، چون قدیمی‌ترین و معتبرترین این آثار همان تذکره نورالدین محمد عوفی است، از ذکر آنها صرف نظر کردم.

۳) نک. لباب‌الالباب، چاپ سعید نفیسی، علمی، تهران ۱۳۳۵، ص ۴۲۸.

۴) درباره سال درگذشت حکیم سنائی ← سرور همایون، «سال درگذشت حکیم سنائی»، قند پاریسی، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۲، ص ۷۷-۸۷.

۵) نک. طریق‌التحقیق، بوواتاس، ص ۱۱، ۱۲. یادآور می‌شود که کلمه اخیر باید «باللجامی» می‌بود.

به نظر من، کلید گشایش مشکل تعیین هویت سراینده طریق‌التحقیق در تحلیل و بررسی همین نظر نهفته است. بنابراین، این بررسی را می‌گذارم به آخر مقاله.

۴. با استناد به دو بیت زیر از منظومه:

نشیندی که آن حکیم چه گفت که به الماس فکر این دُر سُفت
تو به گوهر ورای دوْجهانی چه کنم قدرِ خود نمی‌دانی^۶

گفته‌اند که چون بیت دوم از حکیم سنائی در حدیقه است، پس مرجع «آن حکیم» در بیت اول حکیم سنائی است و سراینده منظومه - احمد بن حسن نخجوانی لجامی - بیت او را تضمین و با عبارت «آن حکیم» به وی اشاره کرده است. و این یک استدلال بسیار فریبنده است.

بعداً خواهیم دید که کسی به نام نسبتی نخجوانی - که شاعر صوفی از قرن هفتم پنداشته شده - اصلاً وجود خارجی ندارد. عجالتاً باید گفت که سنائی بارها ابیات خود را نقل و تکرار کرده و یکی از ویژگیهای سبک او همین تکرار ترکیبات و مصاریع و ابیات و کلمات خوش است که بسامد بالایی دارد. گذشته از آن، از فحوای این دو بیت به روشنی استنباط می‌گردد که مخاطب «نشیندی» باید بسیار نزدیک به روزگار گوینده بوده باشد نه نخجوانی، که بر فرض واقعیت وجودی‌اش، دو صد سال با گوینده بیت دوم (سنائی) فاصله زمانی دارد. «نشیندی» بر ماضی قریب دلالت دارد و نزدیکی زمانی گوینده و مخاطب را می‌رساند.^۷ گمان نزدیک به یقین دارم که این هر دو بیت از حکیم سنائی است و او در مصراع اول بیت اول اشاره به حکیم مختاری غزنوی، هموطن معاصر خود دارد. حکیم سنائی، به‌ویژه در حدیقه، سخنان فلسفی بسیاری درباره حقیقت انسان و خلقت او و وظیفه‌اش در این دنیا دارد و از شرافت و فضیلت انسان به کرات سخن می‌راند. این بیت نیز از همین دست است. عثمان مختاری نیز منظومه‌ای در قالب مثنوی

(۶) همان، ص ۱۵.

(۷) حکیم سنائی در مکاتیب و نیز در منظومه‌های بحر خفیف خود، به مناسبت سازگاری صیغه فعلی «نشیندی» با این وزن، از آنها بسیار استفاده می‌کند؛ از جمله در حدیقه: نشیندی که راند در امثال؛ آن شنیدی که گفت دمسازی؛ آن بنشینیده‌ای که در راهی؛ آن شنیدی که رفت نادانی؛ آن شنیدی که در عرب معجون؛ آن شنیدی که از کم‌آزاری؛ آن شنیدی که گفت نوشروان؛ آن شنیدی که ابلهی برخاست؛ آن شنیدی که تا خلیل چه گفت؛ آن شنیدی که در ولایت شام. برای کاربرد این صیغه در نثر ← مکاتیب حکیم سنائی، نذیر احمد، ص ۲۰.

و بحر خفیف دارد که به گمان غالب مشوق حکیم سنائی در مثنویهای بحر خفیف شده و حتی در بیان محتوا و مضمون هم از او بهره‌مند گردیده است. بنابراین، هنگامی که می‌گوید نشنیدی که آن حکیم چه گفت به احتمال قوی، مرادش حکیم مختاری است که از او نقل مضمون می‌کند. مثلاً مختاری می‌گوید:

ننگری اندر آفرینش خویش	تا تو خود ننگری ز بینش خویش
این دو گیتی ولایتی است بدان	سود کردی ز مایه دو جهان
آفرینش ز نوع تو نگذشت	نوع تو مهر آفرینش گشت
نوع انواع نام پیکر تست	جنس اجناس نام جوهر تست
تو شبانی و هرچه هست رمه	بشنو از من کنون بیان همه
آب حمال گشت بار تو را	بنگر آنک به خشکی و دریا
اگر این قول دلپذیر تو نیست	زین همه کیست کو اسپر تو نیست

این ابیات نمونه‌ای از بسیار است که نقل شد^۸ و من فکر می‌کنم که سنائی در آن بیت اشارت به حکیم مختاری و این ابیات او دارد.

باید دید که اگر، طبق نظر نویسنده این سطور، نخجوانی لجامی - آن عارف ناشناخته فاقد اثر منظوم یا منثور - منظور نظر حکیم سنائی نیست پس مشاراً الیه او کیست و چگونه در منظومه طریق‌التحقیق راه یافته است؟

به رغم گفته بوواتاس که می‌نویسد: سبک طریق‌التحقیق با سبک آثار سنائی یکی نیست، باید گفت که آن با سبک آثار حکیم در دیگر آثارش، به‌ویژه در آثار بخش دوم زندگانی او که شیوه زهد و تحقیق برگزیده، کاملاً مطابق است. طبعاً بین این آثار آن قدر تفاوت هست که بین فرزندان یک شخص وجود دارد. گوشه‌ای از جلوه‌های سبک سنائی در کاربرد صیغه فعلی «شنیدن» نشان داده شد. به علاوه، از نخجوانی لجامی هیچ اثری در دست نیست تا بتوان رابطه و خویشاوندی آن را با طریق‌التحقیق و یکی از آثار مسلم حکیم سنائی، مثلاً با منظومه سیرالعباد سنجد و معلوم کرد که طریق‌التحقیق با اثر

۸) هنرنامه یمینی را مختاری به نام سلطان مسعود سوم غزنوی (۴۹۲-۵۰۸) در یکی از اجزای بحر خفیف سروده بوده و من سال تصنیف طریق‌التحقیق سنائی را ۵۲۸ هـ (احتمالاً در هرات) می‌دانم. زیرا حکیم سنائی در این سالها، به هنگام عودت از سفر تقریباً سی ساله به غزنه، نخجوانی را در هرات دیده بود. در حالی که لجامی - قاضی غزنه موسوم به خواجه امام ابویعقوب یوسف از مردم چرخ (لوگر - کابل) - در دارالقضا، حیثیت قاضی بزرگ داشته است.

سنائی پیوند دارد یا اثر مفروض نخجوانی. در حال حاضر، این ادعا که منظومه طریق‌التحقیق از نخجوانی است دلیل سبکی نمی‌تواند داشته باشد یا چون از نخجوانی پیشنهادی، بر فرض داشتن شاهکاری مانند طریق‌التحقیق هیچ اثری دیده نشده است. اصولاً باید دید که این نخجوانی کیست؟ بوواتاس نخجوانی و لجامی را یک نفر و همان سراینده منظومه دانسته است، اما نظر من این است که نخجوانی و لجامی دو نفرند: یکی نخجوانی ساکن هرات و دیگری لجامی، از درباریان بهرام‌شاه غزنوی در غزنه. اولی مردی بازرگان و ثروتمند و دیگری قاضی بزرگ پایتخت غزنویان. نکته این است که کاتب نسخه در پایان قرن نهم می‌زیسته و ضبط «لجامی (مجافی)» را در نسخه منظومه دیده و او را سراینده تصور کرده و در حاشیه او را نخجوانی و المعروف بالجامی (کذا) به قلم آورده و همین جاجی خلیفه و احمد آتش را دچار توهم ساخته است. به نظر من، حکیم سنائی گفته:

ای سنائی ز چشم و جان بگسل هرچه آن غیر اوست زان بگسل

کاتب دست برده و «ای سنائی» را—که در اغلب نسخه‌ها آمده و حکیم، در آثار خویش، بارها خود را به همین گونه مخاطب ساخته—قصداً و عمدتاً به «ای لجامی» تحریف کرده است. او شخص مغرضی بوده و می‌خواست بدین وسیله امام ابویوسف یعقوب حدادی (لجامی واقعی) را به مخالفت با سنائی بشوراند. در حقیقت، حکیم سنائی دشمنان زیادی داشته که پیوسته در کمین بوده‌اند تا او را در نظر شاه و گدا خفیف سازند. داستان انگیزش علمای غزنه به مخالفت با حدیقه و متهم ساختن حکیم با غلام او به دزدی در شهر نیشابور—که حکیم سنائی، در رفع آن منازعه، از عمر خیام استمداد کرد—و رنجاندن حکیم درگزینی وزیر را فقط نمونه‌هایی چند از این دشمنیهاست. اینک نمونه دیگری انگیزش قاضی‌القضات شهر غزنه است از طریق دستبرد و تحریف در بیت مذکور از طریق‌التحقیق. سنائی، برای خوابانیدن فتنه و باز کردن راه عودت به غزنه، دو مکتوب به نام امام ابویوسف و فرزندش ابوالمعالی احمد از هرات به غزنه می‌فرستد و در این نامه‌ها از تلبیس ابلیس صفتان و تزویر ایشان و دو شیطان‌صفت یاد می‌کند و این ماجراجویی آنها را حرکتی مهیب می‌شمارد. حکیم، در چند قصیده و قطعه، در ستایش امام ابویوسف لجامی، به این موضوع اشاره صریح دارد که در پایان مقاله نقل شده است.

اما نخجوانی، این بازرگان رئوف و مهربان، در شهر هرات، برای حکیم که درد چشم داشت دارو فرستاد و به اشارت حکیم باشنده هرات شد. این است که سنائی، با ذکر اسم نسبتاً او (نخجوانی) می‌خواهد حق‌گزاری کند. پس نخجوانی و لجامی، در واقع، دو نفرند و هر دو معاصر حکیم‌اند: یکی در هرات و دیگری در غزنه. سنائی در ستایش لجامی و پسرش چکامه‌ها دارد و او از اهالی چرخ لوگر (سجاوند دوره غزنوی) بوده است.^۹

همه مثنویهای حکیم سنائی در بحری واحد، یکی از اجزای بحر خفیف، سروده شده، همان بحری که در سرودن طریق‌التحقیق هم از آن استفاده کرده است که اگر چنین نبود و در بحری دیگر بود شاید قرینه‌ای برای انتساب آن به شاعری دیگر به دست می‌داد.

۵. بوواتاس، به تمسک سال ۵۲۵هـ، که برخی آن را سال وفات سنائی پنداشته‌اند، استدلال می‌کند که چون گوینده سال ختم منظومه طریق‌التحقیق را ۵۲۸ گفته: پانصد و بیست و هشت آخر سال بود کاین نظم نغز یافت کمال^{۱۰} پس این منظومه نباید به حکیم سنائی تعلق داشته باشد.

اکنون ما ثابت کردیم که سال وفات حکیم سنائی ۵۴۵ هجری قمری یا هلالی (= ۵۲۹ شمسی) است و لا غیر^{۱۱}.

۶. ایراد گرفته‌اند که چرا سنائی طریق‌التحقیق را مانند سایر آثارش به مخدومی مانند بهرام‌شاه غزنوی یا محمد بن منصور سرخسی اهدا نکرده است.

سنائی در طریق‌التحقیق صریحاً گفته که کسی را شایسته پیشکش این نوباوه نمی‌بیند. حکیم در سایر آثارش نیز چنین موضعی داشته و گاه شده که چراغ‌به‌دست دور دنیا گشته و کسی را پیدا نکرده که اثر خود را به او اهدا کند:

زین سپس شاید «سنائی» گر نگویی هیچ مدح زان که ممدوح از جهان خوردی پز و بقال ماند^{۱۲}

۹) برای تفصیل این قول، نک. حکیم سنائی و جهان‌بینی او، سرور همایون، بیهقی، ۱۳۵۶، ص ۹۵

۱۰) طریق‌التحقیق، بوواتاس، ص ۵۳

۱۱) برای تفصیل آن، نک. «سال درگذشت حکیم سنائی» مذکور در پانوش ۴.

۱۲) دیوان، چاپ رضوی، ص ۱۴۸

۷. بعضی از تذکره‌نویسان نوشته‌اند که حکیم سنائی تارک دنیا و مردی مجرد و بی‌زن و فرزند بوده است و برای اثبات این مطلب سروده سنائی را شاهد آورده‌اند:

من نه مرد زن و زر و جاهم به خداگر کنم وگر خواهم
گر تو تاجی دهی ز احسانم به سر تو که تاج نستام

هرچند این استدلال هیچ چیزی را ثابت نمی‌کند، زیرا سلب مالکیت سنائی نسبت به طریق‌التحقیق دلیل تعلق آن به نخجوانی مفروض نمی‌شود، به ضرس قاطع توان گفت که سنائی مردی عیالمند بوده است. او پسری به نام «حسان» داشته که شاید پیش از درگذشت پدر از دنیا رفته بوده و بر لوح سنگ گورش چنین خوانده می‌شود: «الشیخ الجلیل مظفر الحسان العزیز السنائی»^{۱۳}. حکیم در یک بیت به مرگ او اشاره دارد:

از بهر پسر به سر نیاییم وز بهر جگر جگر نرنسیم
ار هیچ شکار حاجت آید خود را به دو دست ما کمندیم^{۱۴}

۸. دلیل آورده‌اند که معمولاً آثار اشخاص غیرمشهور را به نام کسان با نام و نشان شهرت می‌دهند نه برعکس. پس اگر طریق‌التحقیق از سنائی بود آن را به شاعری گمنام نسبت نمی‌دادند. حال که چنین است معلوم می‌شود که این منظومه به حکیم سنائی تعلق ندارد. ضمناً مثنویهای عقل‌نامه و بهرام و بهروز را مثال می‌آورند و می‌گویند که این منظومه‌ها از سنائی نیستند و به او نسبت داده شده‌اند.^{۱۵}

البته بهرام و بهروز، از سنائی نیست و این چون آفتاب روشن است. همین که آن را بخوانید درمی‌یابید که به روزگاری دراز پس از دوره سنائی تعلق دارد و بین سبک حکیم سنائی و سبک این منظومه تفاوت فاحش دیده می‌شود و امروز آشکار شده است که خوانندگان غلط‌خوانی کرده و بنائی، شاعر مشهور قرن نهم هرات (مقتول در ۹۱۸هـ) را «سنائی»

۱۳) نک. «حکیم سنائی و جهان‌بینی او»، همایون، ص ۷۲؛ ریاض‌الالواح، محمدرضا هروی خراسانی، انجمن تاریخ افغانستان، کابل ۱۳۴۶ق، ص ۱۹۲.

۱۴) دیوان، چاپ رضوی، ص ۴۵۱؛ مردم شهر غزنه نیز درباره قبور دختران سنائی اشاراتی دارند. در اینجا، طرداً للباب اشاره کنم که نام پسر حکیم سنائی (حسان) قرینه‌ای است بر این که اسم اصلی حکیم سنائی هم «حسن» بوده باشد. وی به این نام خود چند بار اشاره می‌کند. از آنجا می‌توان نتیجه گرفت که نام بهرام شاه غزنوی هم «حسن» بوده است، چون حکیم سنائی خود را همنام بهرام‌شاه می‌خواند.

۱۵) بوواتاس، همان، ص ۳۴

خوانده‌اند و اگر آن را از قطار مثنویهای حکیم بیرون کنید به سته سنائی خلیلی وارد نمی‌شود و سته بدون آن هم کامل است. شکی ندارم که انتساب بهرام و بهروز، منظومه کمال‌الدین شیرعلی بنایی، به سنائی زمانی آغاز یافته که «بنائی» را «سنائی» خوانده‌اند چنان که، در موارد متعدد، کاتبان قدیم «سنائی» (به سین) را «ثنائی» (به نای مثله) نیز نوشته‌اند. شاید این شکل اخیر (نای مثله) حلقه وسط عملیه اشتباه بوده باشد. اما تا کنون ندیده‌ام که کسی عقل‌نامه دوم یا «سنائی‌آباد» را ثابت کرده باشد که از سنائی نیست بلکه به فلان شاعر مشخص تعلق دارد. هرچه گفته شده در حدود حدس و گمان است و کسانی را که مالک آن می‌دانند موهوم و خیالی‌اند: شخصی به نام «عباسی» که اگر وجود خارجی داشته باشد، به گمان من، یکی دیگر از دشمنان حکیم بوده که – چنانچه در طریق التحقیق دست بردند و «سنائی» را به «لجائی» تبدیل کردند تا قاضی لجامی غزنوی را به ضد حکیم برانگیزانند – تهمت و افترا به سنائی می‌بست. حکیم، در یکی از نامه‌های خود، به عباسی نامی اشاره دارد. وی، در نامه پانزدهم که به نام ابوالمعالی بن طاهر غزنوی نوشته و در آن، ضمن سپاسی که به رابطه اجزاء حدیقه می‌کند، می‌گوید:

مرد خواجه آن‌گاه گردد که بنده شرع گردد. شریف عباسی آن باشد که پاس دین خویش دارد. عباس که عباس شد نه خود شد، به پای وفا شد... آن عباس که پاس^{۱۶} در مصطفیٰ تلبیس ابلیس پدید کند دیگر است و آن عباس که از پاس حق پاس دین خود دارد دیگر است. یا نَسَبِ عباس را برای تقوی هم نعت کن تاروزی که صبیحه نفع فی الصور سلسله‌های حَسَبِ مجازی گسلد تا «الآ حَسَبِی» بر جای خویش باشد.^{۱۷}

در این نامه، حکیم سنائی، از دو «عباس» یاد شده: عباسی که دارای صفت پای وفا بود، یعنی عمّ حضرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) و عباسی که مرحوم مدرس رضوی «عباس دبس یا دوس» احتمال داده‌اند که به لطایف الحیل کدیه می‌کرد و حکایات او در جامع التمثیل آمده است (نک: مکاتیب، چاپ نذیراحمد، ص ۳۳۵). اما پروفیسور نذیراحمد شک داشته که منظور از عباس مذکور در کلام سنائی همین شخص باشد. من فکر می‌کنم که این توجیه مرحوم مدرس با طرز تفکر سنائی جور نیاید. به نظر من، سنائی، در نامه پانزدهم، از عباس پرتلبیس عباس بی‌مروت و سنگین دل سنائی‌آباد را منظور دارد که شاید همو هم در طریق التحقیق، در تبدیل «سنائی» به «لجائی» دست داشته

است. خدا عالم است بر حقایق امور. نکته درخور تأمل اینکه سنائی در نامه‌ای از عباس یاد می‌کند و این نامه به سید ابوالمعالی طاهر یعنی درست همان شخصی نوشته شده که جزوهای مسروقه حذیقه را پیدا کرده و به سنائی رسانیده. سنائی، در این نامه، از آن جزوه صریحاً یاد می‌کند: حدیث جزوها گفته بودی، کُلِّی بکُلِّک مشغول جزو را چه محل، روحی یجسیمک مبدول خط را چه خطر».^{۱۸}

سرانجام می‌رسیم به استدلالی که پیش‌تر به آن اشاره و بررسی آن به دنباله مقاله موکول شد و آن اینکه در دو نسخه قرن نهم هجری، که باواتاس آنها را معتبر می‌داند، ضبط ای لجامی ز جسم و جان بگسل وجود دارد که بی‌دلیل نیست و لابد اشاره دارد به گوینده اثر. از سوی دیگر، در طریق‌التحقیق این بیت آمده است:

نخجوان را که فخر هر طرف است در جهانش بدین سخن شرف است^{۱۹}

در کتیبه ختم کتاب نیز چنین آمده است: «تم طریقه المحققین من انشاء ملک العارفين احمد بن حسن بن محمد النخجوانی المعروف بالجامی»^{۲۰} و حاجی خلیفه در کشف الظنون (ذیل طریق‌التحقیق) هم کاست افزوده‌ایی دارد: «اوحدالدین، و الکرمانی و سال مرگش ۵۳۴ هجری حال آنکه سال ختم منظومه ۵۲۸ بوده است».

این نامها و این سال با حقیقت حیات و اوقاتشان تطبیق نمی‌شود. ما در تاریخ شعر و ادب خود کسی را نمی‌شناسیم که احمد پسر حسن پسر محمد و از اهالی نخجوان و دارنده تخلص یا لقب «لجامی» بوده باشد. اما دو نفر جداگانه را می‌شناسیم که هم‌روزگار حکیم سنائی بودند و از ایشان در دیوان و مکاتیب حکیم مکرر یاد شده است. یکی نخجوانی بازرگان و ساکن خراسان که با حکیم آشنایی داشته؛ دیگری لجامی، قاضی القضاة غزنه، که روابط حسنه او با سنائی، به استناد نامه حکیم، در نتیجه سعایت بدخواهان به هم خورده بود. این گونه برخوردهای خصمانه در آثار سنائی بازتاب گسترده دارد. وی، خطاب به یکی از مخالفان خود که شعر او را نکوهیده بود، می‌گوید:

۱۸) مکاتیب، ص ۱۱۵. ضمناً از یک عباسی که ممدوح سید حسن اشرف بود خیر داریم (دیوان، ص ۱۰۰): ابوالمحاسن بن عبدالصمد عباسی ساکن غزنه و معاصر حکیم سنائی. آیا این همان عباسی است که گویا با سنائی دشمنی می‌ورزید؟
۱۹) طریق‌التحقیق، ص ۳۴، ۵۳
۲۰) همان، ص ۱۱. ضبط «نخجوانی» در نسخه‌ها متفاوت است، از جمله «شهجانی» که مراد از آن مرو شاهجان است.

ای که شنیدی صفتِ روم و چین
خیز و بیا ملک سنائی ببین
و در طریق‌التحقیق می‌گوید:

مِنْ مسکینِ مستمندِ ضعیف
با غم و محتم ندیم و حریف
گله دارم ز روزگار بسی
با که گویم که نیست هم‌نفسی
جمله روی زمین بگردیدم
همدمی کافرَم اگر دیدم^{۲۱}

اوحدالدین کرمانی، صوفی مشهوری که غالب آثار یک کرمانی دیگر را به او نسبت داده‌اند و در سال ۶۳۵ هجری وفات یافته، به قلم حاجی خلیفه، گوینده طریق‌التحقیق خوانده شده است. مخالفان حکیم سنائی عبارت «ای سنائی» را به «ای لجامی» تبدیل کردند تا قاضی ابویوسف یعقوب لجامی را بر او بشورانند. از نامه حکیم برمی‌آید که آن مرد حسود کامیاب هم شده بود. حکیم، در قطعه‌ای که در متن نامه گنجانیده، از هجوی که در حق یوسف و پسرش احمد به نام او شایع کرده بودند تبراً می‌جوید:

که باشم من و خشم صدرِ شریعت
نه شاه و نه رای و نه خان و نه قیصر
اگر دوزخم دم زدن برنیارم
وگر آفتابم فروریزم از بر
مرا این قلم وین زبان است وین دل
حصار و خزینه‌ی من این است و دفتر
اگر من به جز هجو ملحد سگالم
به پیرانه سرکافری کی دهد بر^{۲۲}

حکیم، در مکاتیب، دو نامه (نامه‌های هفتم و یازدهم) راجع به این قاضی یوسف لجامی و فرزندش ابوالمعالی دارد. این پدر و پسر، هر دو، پیش از درگذشت حکیم وفات یافتند. حکیم، در این نامه‌ها، از تهمتی عظیم خبر می‌دهد. چون خبر تهمت به سنائی می‌رسد آن را «مهیّب» و «خطرناک» تلقی می‌کند و برای براءت خود و اعتقاد خویش به این خانواده به آیات قرآنی و احادیث نبوی تمسک می‌ورزد و این اتهام را عمل ابلیس‌منشانه و دسیسه دو تن از شیاطین الانس می‌خواند:

اندرین ره صدهزار ابلیس آدم‌روی هست
تا هر آدم‌روی را زینهار آدم نشمری
غول را از خضر شناسی همی در تیه جهل
زان همی از رهبران جویی همیشه رهبری
برتر آیی از طبع و نفس و عقل ابراهیم‌وار
تا بدانی نفسهای ایزدی از آزری^{۲۳}

حکیم باز، در ستایش همین ابویوسف لجامی، اشاره به دام ابلیس مخالفان دارد:

ای در دل ما چو جان گرامی
وی همچو خرد به نیکنامی

آن دل که به خدمت تو پیوست
جز باد صبا ز نزد عاشق
جز ترکِ غم تو دوست گفتن
نبود صنما ولیک بعضی
با تابش تو کران مبادا
آورد بر تو جان‌سلامی
پیش تو نیاورد پیامی
در مذهب عاشقان حرامی
زین گونه نهاده‌اند دامی
چون دانش یوسف لجامی^{۲۴}

اما دربارهٔ نخجوانی، مدرّس رضوی در دیباچهٔ دیوان آورده است که در یکی از کتب اختیارات، از فروع علم نجوم، که شاید از قلم خواجه نصیر طوسی بوده نقل است که خواجه تولانی نام از مردم نخجوان بازرگانی بوده و او چون به نیشابور رسید شنید که حکیم سنائی را چشم‌درد است. مقداری داروی چشم (دهنج فرنگی) را تاج سیم و زر ساخت و به خدمت حکیم فرستاد و خود روز دیگر به عیادت رسید. حکیم، ضمن دیدار، چون دانست که این مرد کریم از اهالی نخجوان است او را از مصیبتی که به زودی بر آن ولایت آمدنی بود آگاه کرد. پس آن بازرگان، به فرمایش حکیم، ساکن هرات شد و هم در آن سال به سرای دیگر شتافت.

آیا ذکر «نخجوان» در طریق‌التحقیق — که هم در هرات تصنیف شده — نمی‌تواند اشاره به این شخص باشد؟ و اگر «نخجوانی» اشاره به این شخص و «لجامی» اشاره به قاضی غزنه نیست، پس باید ثابت شود که کسی به اسم و رسم «احمد بن حسن بن محمد» در دنیا وجود داشته که هم نخجوانی بوده باشد و هم لقب یا تخلص «لجامی» داشته باشد. به نظر نویسندهٔ این سطور، نخجوانی و لجامی دو تن‌اند: یکی نخجوانی و دیگری غزنوی با شهرت امام قاضی ابویوسف یعقوب چرخ‌سی سجانندی سالنجی حدادی غزنوی که دربارهٔ او و فرزندش به تفصیل بیشتری در کتاب حکیم سنائی غزنوی و جهان‌بینی او (ص ۹۵) سخن گفته شده است.

□